



مروری بر دیدگاه‌های استاد مطهری
در باره فلسفه‌ی بایسته‌ی عبادت



حرف اول



توجه استاد مطهری به موضوع «عبادت» را می‌توان جلوه‌ای از جامعیت این شخصیت دانست که حضور در عرصه‌های علمی، فرهنگی و سیاسی را با خودسازی و انس با خدا جمع کرده بود. مطهری نه تنها در رویکردی نظری به تبیین انسان شناسانه اصالت گرایش به پرستش و عبادت پرداخت؛ بلکه در سلوک شخصی خود نیز در این زمینه الگو بود. او در آثار خود تلاش نمود ضمن بهره‌گیری از متون اصیل دینی، با رویکردی عقلانی، به «فلسفه عبادت» پاسخ دهد؛ به علاوه با طرح موضوع «رشد در عبادت» از بایدها و نبایدها در این زمینه سخن گفت. «آزادی معنوی»، «سیری در نهج‌البلاغه»، «انسان کامل»، «انسان و ایمان» و «تعلیم و تربیت در اسلام» از جمله آثاری هستند که استاد مطهری در آنها مباحثی را به موضوع عبادت اختصاص داده است. برخی از جملات استاد در این مجموعه گرد آمده است تا دعوتی باشد برای مطالعه آثار ماندگار استاد.

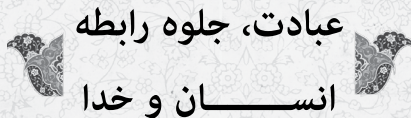
سبحان الله العظیم



رو به افقی بالاتر

عبادت و پرستش نشان‌دهنده يك «امكان» و يك «ميل» در انسان است: امکان بیرون رفتن از مرز امور مادی، و میل به پیوستن به افق بالاتر و وسیع‌تر.

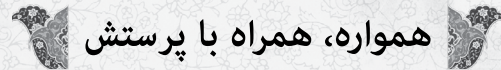
(انسان در قرآن، ص ۲۳)



عبادت، جلوه رابطه انسان و خدا

یکی از وجهه‌های عالی و دورپرواز ادبیات اسلامی (چه در عربی و چه در فارسی) وجهه روابط عابدانه و عاشقانه انسان است با ذات احدیت.

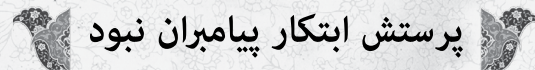
(سیری در نهج البلاغه، ص ۹۲)



همواره، همراه با پرستش

هر جا که از زندگی بشر - اعم از اشتراکی و غیر اشتراکی و اختصاصی - نشانه‌ای هست، از پرستش هم نشانه‌ای هست. هنوز اثری از زندگی بشر به دست نیامده است که آثار پرستش در آن وجود نداشته باشد.

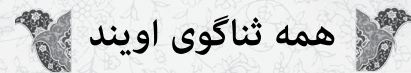
(فطرت، ص ۲۱۴)



پرستش ابتکار پیامبران نبود

یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجود آدمی، حس نیایش و پرستش است. مطالعه آثار زندگی بشر نشان می‌دهد هر زمان و هر جا که بشر وجود داشته است، نیایش و پرستش هم وجود داشته است؛ چیزی که هست شکل کار و شخص معبود متفاوت شده است... پیامبران پرستش را نیاوردند و ابتکار نکردند، بلکه نوع پرستش را - یعنی نوع آداب و اعمالی که باید پرستش به آن شکل صورت گیرد - به بشر آموختند و دیگر این‌که از پرستش غیر ذات یگانه (شرك) جلوگیری به عمل آوردند.

(انسان در قرآن، ص ۱۷)

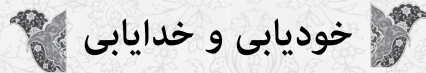


همه ثناگوی اویند

قرآن در پیوند انسان با خدا زیباترین بیانها را آورده است. خدای قرآن برخلاف خدای فلاسفه يك موجود خشك و بیروح و بیگانه با بشر نیست. خدای قرآن از رگ گردن انسان به انسان نزدیکتر است، با انسان در داد و ستد است، با او خشنودی متقابل دارد، او را به خود جذب می‌کند و مایه آرامش دل اوست: **أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئُنُّ الْقُلُوبُ** ۱. بشر با او انس و الفت دارد، بلکه همه اشیاء او را می‌خواهند و او را می‌خوانند. تمام موجودات از عمق و ژرفای وجود خود با او سر و سر دارند، او را ثنا می‌گویند و تسبیح می‌کنند: **إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ** ۲.

(وحی و نبوت، ص ۹۲)

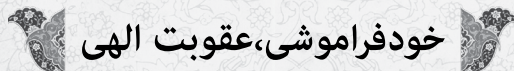
۱. رعد/ ۲۸
۲. اسراء/ ۴۴



خودیابی و خدایابی

قرآن می‌فرماید: «و لا تكونوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» ۱. قرآن میان «یافتن خود» و «یافتن خدا» تلازم قائل است. قرآن می‌گوید فقط کسانی خود را یافته‌اند که خدا را یافته باشند و کسانی که خدا را یافته‌اند خودشان را یافته‌اند. (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ و متقابلاً: مَنْ عَرَفَ رَبَّهُ عَرَفَ نَفْسَهُ). در منطق قرآن، جدایی نیست؛ اگر انسان خیال کند که خود واقعی‌اش را دریافته است؛ بدون این که خدا را دریافته باشد اشتباه کرده. این از اصول معارف قرآن است.

(فطرت، ص ۱۶۵)



خودفراموشی، عقوبت الهی

اسلام یکی از عقوبتهای الهی را این می‌داند که خدا انسان را به شکلی درمی‌آورد که خودش را فراموش کند: **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ** ۲ از کسانی مباشید که خداوند را فراموش می‌کنند و در

۱. حشر/ ۱۹
۲. حشر/ ۱۹

نتیجه فراموش کردن خدا، خدا آنها را معاقب می‌کند. عقابش این است که خودشان را فراموش می‌کنند.

(آزادی معنوی، ص ۲۰۷)

فلسفه عبادت

به همان نسبت که وابستگی و غرق شدن در مادیات انسان را از خود جدا می‌کند و با خود بیگانه می‌سازد، عبادت انسان را به خویشی باز می‌گرداند. عبادت به هوش آورنده انسان و بیدارکننده انسان است. عبادت، انسان غرق شده و محو شده در اشیاء را مانند نجات غریق از اعماق دریای غفلتها بیرون می‌کند. در عبادت و در پرتو یاد خداوند است که انسان خود را آنچنان که هست می‌بیند، به نقصها و کسریهای خود آگاه می‌گردد، از بالا به هستی و حیات و زمان و مکان می‌نگرد؛ و در عبادت است که انسان به حقارت و پستی آمال و آرزوهای محدود مادی پی می‌برد و می‌خواهد خود را به قلب هستی برساند.

(سیری در نهج البلاغه، ص ۲۹۱)

روح عبادت

بر حسب تلقی [عارفانه]، عبادت نردبان قُرب است، معراج انسان است، تعالی روان است، پرواز روح است به سوی کانون نامرئی هستی، پرورش استعدادهای روحی و ورزش نیروهای ملکوتی انسانی است، پیروزی روح بر بدن است، عالیت‌ترین عکس العمل سپاسگزارانه انسان است از پدیدآورنده خلقت، اظهار شیفتگی و عشق انسان است به کامل مطلق و جمیل علی الاطلاق، و بالأخره سلوک و سیر الی الله است.

بر حسب این تلقی، عبادت پیگیری دارد و روحی، ظاهری دارد و معنی‌ای. آنچه به وسیله زبان و سایر اعضای بدن انجام می‌شود پیکره و قالب و ظاهر عبادت است، روح و معنی عبادت چیز دیگر است. روح عبادت، وابستگی کامل دارد به مفهومی که عابد از عبادت دارد و به نوع تلقی او از عبادت و به انگیزه‌ای که او را به عبادت برانگیخته است و به بهره و حظی که از عبادت عملاً می‌برد و اینکه عبادت تا چه اندازه سلوک الی الله و گام برداشتن در بساط قرب باشد... تلقی نهج البلاغه از عبادت، تلقی عارفانه است. بلکه سرچشمه و الهام بخش تلقیهای عارفانه از عبادتها در جهان اسلام، پس از قرآن مجید و سنت رسول اکرم کلمات علی و عبادت‌های عارفانه علی است.

(سیری در نهج البلاغه، ص ۹۱ و ۹۲)

طعم ایمان

لذات معنوی از لذات مادی، هم قوی‌تر است و هم دیرپاتر. لذت عبادت و پرستش خدا برای مردم عارف حق‌پرست از این‌گونه لذات است. عابدان عارف که عبادتشان توأم با حضور و خضوع و استغراق است بالاترین لذتها را از عبادت می‌برند. در زبان دین از «طعم ایمان» و «حلاوت ایمان» یاد شده است. ایمان حلاوت دارد فوق همه حلاوتها. لذت معنوی آنگاه مضاعف می‌شود که کارهایی از قبیل کسب علم، احسان، خدمت، موفقیت و پیروزی، از حس دینی ناشی گردد و برای خدا انجام شود و در قلمرو «عبادت» قرار گیرد.

(انسان و ایمان، ص ۴۳)

غذای روح

اگر به بدن غذا نرسد، لاغر میشود و اگر مدتی نرسیدن غذا ادامه پیدا کند، بدن میمیرد و از بین میرود. اگر به روح نیز غذا نرسد لاغر و ناتوان میشود و اگر نرسیدن غذا برای همیشه ادامه پیدا کند، روح میمیرد. غذای روح البته از جنس گندم و برنج و روغن نیست، غذای روح، علم و

عشق و امید و ایمان است. اشتباه اصلی فرزند آدم که در جست و جوی سعادت، جان به لب رسانیده همین است که تشنگی و احتیاج روح را میخواهد با سیر کردن جسم و بدن تأمین کند. آنچه احتیاج روح را رفع میکند و به او قوت و نیرو میبخشد، آرامش و اطمینان میدهد، ماده و مادیات نیست، معنویات است.

(حکمتها و اندرزها، ج ۲، ص ۱۴۸)

ایمان و عبادت

عبادت برای تقویت عشق و علاقه معنوی و ایجاد حرارت ایمانی در انسان است، یعنی همانطور که ایمان خودش به نوبه خود منشأ عبادت است، عبادت هم تقویت کننده ایمان است.

(تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۲۵)

گناه زدایی عبادت

از نظر تعلیمات اسلامی، هر گناه اثری تاریک کننده و کدورت آور بر دل آدمی باقی می‌گذارد و در نتیجه میل و رغبت به کارهای نیک و خدایی کاهش می‌گیرد و رغبت به گناهان دیگر افزایش می‌یابد.

مُتَقَابِلًا عبادت و بندگی و در یاد خدا بودن، وجدان مذهبی انسان را پرورش می‌دهد، میل و رغبت به کار نیک را افزون می‌کند و از میل و رغبت به شر و فساد و گناه می‌کاهد، یعنی تیرگیهای ناشی از گناهان را زایل می‌گرداند و میل به خیر و نیکی را جایگزین آن می‌سازد.

(سیری در نهج البلاغه، ص ۱۰۳)

مرد تیغ و تسبیح

علی قهرمان تیغ و تسبیح است، هم مرد تیغ است و هم مرد تسبیح، اما برای مغلوب کردن کدام طبقه؟ طبقه زبردست و محکوم یا طبقه زبردست و حاکم؟ شعار علی چیست؟ شعار علی «کونا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» است. علی در تمام عمر، دوست تیغ و تسبیح بود و دشمن طلا.

(وحی و نبوت، ص ۳۰)

هر چیز به جایی خود

شجاعت را در خلوت شب نمی‌توان به دست آورد، همان طور که آثار خلوت شب را در میدان جنگ نمی‌شود کسب کرد.

(تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۶۸)

دین، همه ی دین است

ما با اینکه صد درصد اعتراف داریم که اسلام دین اجتماعی است و دستورات آن حاکی از این است، ولی اینها سبب نمی‌شود که ما عبادت و دعا و ارتباط با خدا را تحقیر کنیم، کوچک بشماریم، نماز را کوچک بشماریم.

(آزادی معنوی، ص ۸۵)

همراهی خودسازی

و جامعه سازی

يك نفر مسلمان، هم بايد يك رابطه دائم و ثابت میان او و خدای خودش برقرار باشد و هم بايد يك رابطه ثابت و دائم میان او و جامعه خودش برقرار باشد. بدون عبادت، ذکر و یاد خدا، مناجات با حق، حضور قلب، نماز و روزه نمی شود يك جامعه اسلامی ساخت و حتی خود انسان سالم نمی ماند. و همچنین بدون يك اجتماع صالح و يك محیط سالم، بدون امر به معروف و نهی از منکر، بدون رسیدگی و تعاطف و تراحم میان افراد مسلمان نمی شود عابد خوبی بود.

(آزادی معنوی، ص ۸۰)

در وصف یاران پیامبر(ص)

جمله‌ای درباره اصحاب پیغمبر نقل کرده‌اند که: «رُهبانُ اللَّیْلِ و اُسْدُ النَّهَارِ» یعنی راهبان شب و شیران روز. قرآن می‌گوید: «الصابرین و

الصادقین و القانتین و المنفقین و المستغفرین بالاسحار» ببینید قرآن چگونه همه جوانب را بیان می‌کند؟! نه مثل يك درویش افراطی فقط و فقط صحبت از استغفار و نیایش می‌کند. الصابرین. قرآن هر جا که می‌گوید «صابرین» در مورد پیکارها می‌گوید. در واقع «صابرین» یعنی خودداران در پیکارها. والصادقین راستان و راستگویان که از راستی يك ذره منحرف نمی‌شوند. والقانتین آنهایی که در پیشگاه پروردگار در کمال خضوع قنوت می‌کنند، خاضعون و خضوع قلب دارند (و یا ممکن است مقصود از «قانتین» با توجه به معنی آن در يك آیه دیگر: «قوموا لله قانتین» این باشد که در آن حال جز با خدا با کس دیگر سخن نمی‌گویند و رابطه‌شان را با غیر خداوند قطع می‌کنند) «والمنفقین» از آنچه دارند به دیگران می‌بخشند. «والمستغفرین بالاسحار» آنان که سحرگاهان به استغفار خدا می‌پردازند. این هم همیشه باید در کنارش باشد.

(تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۲۷)

مذمت سبک شمردن نماز

یکی از گناهان، استخفاف نماز یعنی سبک شمردن نماز است. نماز خواندن، يك گناه بزرگ است، و نماز خواندن اما نماز را خفیف شمردن، استخفاف کردن، باهمیت تلقی کردن گناه دیگری است.

(آزادی معنوی، ص ۸۵)

ارزش اسلام به جامعیت آن است

ما هرگز نباید به عبادت استخفاف کنیم. ما باید مسلمان کامل و جامع باشیم. ارزش اسلام به جامعیت آن است. نه آن طور باشیم که فقط به عبادت بچسبیم و غیر آن را رها کنیم و نه مثل آنها که اخیراً پیدا شده‌اند باشیم که اسلام را فقط به تعلیمات اجتماعی‌اش بشناسیم و به عبادت استخفاف کنیم، عبادت را تحقیر کنیم.

(آزادی معنوی، ص ۸۹ و ۹۰)

ارزش عبادت

اگر ما عبادت را تحقیر کنیم، از سایر وظایف هم می‌مانیم. عبادت، قوه مجریه و ضامن اجرای سایر دستورات اسلامی است.

(آزادی معنوی، ص ۹۰)

شرط انجام مسؤولیت‌های اجتماعی

قدم اول ما این است که به خدای خود نزدیک شویم و با نزدیک شدن به خدای خودمان است که آن وقت سایر مسئولیت‌هایمان و از آن جمله مسئولیت‌های اجتماعی را می‌توانیم به خوبی انجام دهیم.

(انسان کامل، ص ۹۶)

معنویت، پشتوانه عدالت

بدون بال معنویت از بال عدالت کاری ساخته نیست. از نظر قرآن، معنویت، پایه تکامل است. این همه عبادات که در اسلام بر روی آن تکیه شده است برای تقویت جنبه معنوی روح انسان است. زندگی پیامبر را ببینید، با آن همه گرفتاری و مشغله‌ای که دارد باز در همان حال قرآن می‌گوید:

اِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنْكَ تَقُومُ اُذْنِ مَنْ ثَلَاثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلَاثُهُ وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ وَ اللّٰهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ اَنْ لَّنْ نُّحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْنَكُمۡ ۙ

۱. مزمل/ ۲۰

راه آخرت از متن زندگی و مسئولیتهای زندگی دنیایی می‌گذرد.

(وحی و نبوت، ص ۱۱۵)

بالاترین اخلاص دوری از هوای نفس

این، جزء اصول مسلم معارف اسلامی است که در عبادت، اخلاص شرط است: وَ مَا أَمَرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ و یکی از اخلاصها، بلکه بالاترین اخلاصها، این است که انسان معبودش هوای نفس خودش نباشد. حال هر جا که هوای نفس باشد قهراً نوعی شرک در آنجا وجود دارد.

(فطرت، ص ۱۹۳)

خدا آگاه است که تو در حدود دو ثلث شب را به عبادت قیام می‌کنی، گاهی حدود نصف آن و لااقل ثلثی از شب، و گروهی از کسانی که با تو هستند [نیز چنین می‌کنند] ...

و یا خدا به پیامبرش تأکید می‌کند که: قسمتی از شب را برای عبادت برخیز، تهجد کن، نماز شب بخوان تا به مقام محمود برسی ۱ و یا در مورد علی علیه السلام اگر عدالت اجتماعی او را می‌بینیم و کارکردن‌ها و بیل‌زدن‌ها و عرق ریختن‌هایش را مشاهده می‌کنیم، باید آن در دل شب غش کردن‌هایش را هم ببینیم، آن از خوف خدا بیهوش شدن‌هایش را هم نظاره کنیم.

(آینده انقلاب اسلامی، ۱۸۰)

زندگی‌گرایی

اسلام يك دين زندگي‌گراست نه زندگي‌گریز، لهذا با «رهبانیت» به شدت مبارزه کرده است:
لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْأِسْلَامِ
در اسلام رهبانیت نیست.

در جامعه‌های کهن همیشه یکی از دو چیز وجود داشت: یا آخرت‌گرایی و زندگی‌گریزی (رهبانیت) و یا زندگی‌گرایی و آخرت‌گریزی (تمدن، توسعه). اسلام آخرت‌گرایی را در متن زندگی‌گرایی قرار داد. از نظر اسلام،

۱. اسراء/ ۷۹

يك كمی هم برای خدا کار کنید

گفتند مرحوم شیخ جعفر شوشتری، آن سالهایی که آن منبرهای معروف را در تهران می‌رفت، يك روز رفت بالای منبر و گفت: ایها الناس! همه پیغمبران آمده‌اند شما را به توحید دعوت کرده‌اند، من آمده‌ام شما را به شرك دعوت می‌کنم. خیلی نظرها را به خود جلب کرد که این چه می‌گوید؟ بعد گفت: همه پیغمبران آمده‌اند گفته‌اند فقط خدا را بپرستید، فقط برای خدا کار کنید، من می‌گویم يك كمی هم برای خدا کار کنید، یعنی همه کارهایتان خالصانه برای غیر خدا نباشد.

(فطرت، ص ۱۹۴)

شرط اخلاص

مرحوم آقاي بروجردي رضوان الله عليه چند روز قبل از فوتشان، بعضي‌ها که خدمت ایشان بودند گفتند: خیلی ایشان را ناراحت دیدیم و ایشان گفتند که خلاصه عمر ما گذشت و ما رفتیم و نتوانستیم خیري

برای خودمان پیش بفرستیم، عملي انجام بدهیم.

يك كسي از آنهایی که نشسته بود، طبق عادت که همیشه در مقابل صاحبان قدرت شروع می‌کنند به تملق و چاپلوسی، خیال کرد که اینجا هم جاي تملق و چاپلوسی است، گفت آقا شما دیگر چرا؟! ما بدبختها باید این حرفها را بزنیم، شما الحمد لله اینهمه آثار خیر از خودتان باقی گذاشتید، اینهمه شاگرد تربیت کردید، اینهمه آثار کتبی از خودتان به یادگار گذاشتید، مسجد به این عظمت ساختید، مدرسه‌ها ساختید. وقتی این را گفت، ایشان يك جمله فرمود که حدیث است: « خَلِّصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقَةَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ ». چه می‌گویی؟! عمل را باید خالص انجام داد. نقد آگاهی آنجا هست. تو خیال کرده‌ای اینجا که در منطق مردم به این شکل هست، حتما در پیشگاه الهی هم همین‌جور است که پیش تو هست؟!

(تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۴۹)

درجات عبادت

رفتن پیش خدا برای يك چیزی و چیزی از او خواستن، باز هم رفتن پیش او است، باز هم تا حدی قلب انسان روشن می‌شود، انسان صفایی پیدا می‌کند، از غیر خدا غفلت می‌کند و متوجه او می‌شود، این قطعا خودش يك درجه‌ای از پرستش است و لو درجه ضعیفی باشد. بنابراین، این عبادتها را هم صد درصد نمی‌شود نفی کرد، و بلکه چون همه مردم در

درجه بالا نیستند، اکثر مردم را اگر ما بخواهیم تربیت بکنیم به طوری که نظام زندگی دنیاشان درست شود و به خدا هم نزدیک شده باشند، از همین راه باید وارد شویم، و یا لاقلاً افراد را در ابتدا از این راه باید وارد کرد، و بعد بالاتر برد. و علت اینکه در قرآن به امور مادی زیاد عنایت شده است همین است. البته در قرآن « رضوان من الله اکبر » هم هست. وقتی که ذکر می‌کند: « جنات تجري من تحتها الانهار » بهشتها و باغهایی که در پائین آن باغها نهرها جاری است، بعد می‌گوید: « رضوان من الله اکبر » و کمی خشنودی خدا، از همه اینها بالاتر و بزرگتر است. یعنی آن کسی که می‌خواهد خدا را به خاطر خشنودیش عبادت کند، او چیز دیگری است. ولی مشرتی « رضوان من الله اکبر » طبعاً همه مردم نیستند؛ بلکه نصف مردم هم نیستند، یک اقلیت مترقی مشرتی آن هستند. برای اکثریت مردم، راه عملی همین است که از بهشتهایی که در آنها [لذات] جسمانی است سخن به میان آید.

(تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۲۶)

وقتی هم برای خلوت

بزرگان همیشه توصیه می‌کنند: « هر مقدار کار زیاد داری، در شبانه روز یک ساعت را برای خودت بگذار. » ممکن است شما بگویید من هیچ ساعتی برای خودم نیست، تمام اوقا^۱م برای خدمت به مردم است. نه،

۱. توبه/ ۷۲

اگر تمام ساعات انسان هم وقف خدمت به خلق خدا باشد، در عین حال انسان بی‌نیاز از اینکه یک ساعت را برای خودش بگذارد نیست. این یک ساعت با اینکه برای خود است، ضرورت دارد و لازم است، و آن ساعت-هایی که برای غیر خود است، با اینکه مفید و لازم است، جای آن را پر نمی‌کند. حالا یک ساعت که می‌گویند حداقل است، یک ساعت یا بیشتر در شبانه روز را انسان واقعاً برای خودش بگذارد، یعنی در آن لحظات برگردد به خودش، خودش را هر چه هست از خارج برد، به درون خودش و به خدای خودش باز گردد و در آن حال فقط و فقط او باشد و خدای خودش و راز و نیاز کردن و مناجات با خدای خودش و استغفار کردن. خود استغفار یعنی محاسبه النفس کردن، حساب کشیدن از خود. حساب بکند در ظرف این بیست و چهار ساعت من چه کردم؟ فوراً برای او روشن می‌شود که فلان کارم خوب بود، شکر می‌کند خدا را، فلان کار را خوب بود نمی‌کردم، تصمیم می‌گیرد دیگر نکند و استغفار می‌کند....

(تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۲۷)

معنای حضور

روح عبادت، ذکر است (به اصطلاح دینی) یعنی یاد خدا، منقطع شدن، بریده شدن، که در لحظه عبادت انسان از غیر خدا بریده شود و فقط و فقط او باشد و خدای خودش، گویی غیر از او خدا چیزی در

عالم وجود ندارد. این همان حالتی است که شعرائ عرفانی از آن تعبیر به «حضور» می‌کنند.

(تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۲۱)

روح عبادت، یاد خدا

روح عبادت یاد پروردگار است. روح عبادت این است که انسان وقتی که عبادت می‌کند، نمازی می‌خواند، دعایی می‌کند و هر عملی که انجام می‌دهد، دلش به یاد خدای خودش زنده باشد: **وَ اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي** ۱.

(آزادی معنوی، ص ۴۲)

فلسفه نماز

گاهی افرادی سؤال می‌کنند فایده نماز خواندن ما برای خدا چیست؟ برای خدا چه فایده‌ای دارد که من نماز بخوانم؟ دیگری می‌گوید: شما می‌گویید من نماز بخوانم، نزد خدا اعلام بندگی کنم؛ مگر خدا نمی‌داند

۱. طه/ ۱۴

که من بنده‌اش هستم که مرتب بروم آنجا بایستم اعلام بندگی کنم، تعظیم کنم، چاپلوسی کنم تا خدا یادش نرود که چنین بنده‌ای دارد. اگر خدا یادش برود، چنین خدایی که خدا نیست. شما که می‌گویید خدا هرگز یادش نمی‌رود. پس عبادت کردن برای چیست؟ خیر، نماز برای این نیست که خدا یادش نرود چنین بنده‌ای دارد؛ نماز برای این است که بنده یادش نرود خدایی دارد؛ نماز برای این است که ما همیشه یادمان باشد که بنده هستیم، یعنی چشم بینایی در بالای سر ما وجود دارد، در قلب ما وجود دارد، در تمام جهان وجود دارد؛ یادمان نرود به موجب اینکه بنده هستیم خلقت ما عبث نیست؛ بنده هستیم پس تکلیف و وظیفه داریم. پس اینکه من نماز می‌خوانم، مرتب می‌گویم: **اللَّهُ اكْبَرُ**، لاحول ولا قوة الا بالله، سبحان الله، و اعلام عبودیت می‌کنم که من بنده هستم، برای این است که همیشه یاد خدا در دل من باشد. فایده آن چیست؟ در این مرحله فایده‌اش این است: یادمان هست که بنده هستیم، یادمان هست که وظیفه داریم، یادمان هست که قانون خدایی عادلانه‌ای در دنیا وجود دارد؛ به این قانون باید عمل بشود.

(آزادی معنوی، ص ۶۲)

نماز، هرگز ساقط نمی‌گردد

نماز پایه دین و فاصله بین کفر و ایمان و شرط قبولی سایر اعمال است. در همه شرایع و ادیان الهی نماز بوده. نماز به واسطه اهمیتی که دارد هرگز

عبادت در متن زندگی

در دیانت مقدسه اسلام نیز عبادت سرلوحه همه تعلیمات است. چیزی که هست در اسلام عبادت به صورت يك سلسله تعلیمات جدا از زندگی که صرفاً به دنیای دیگر تعلق داشته باشد وجود ندارد؛ عبادات اسلامی با فلسفه‌های زندگی توأم است و در متن زندگی واقع است.

گذشته از اینکه برخی عبادات اسلامی به صورت مشترك و همکاری دسته جمعی صورت می‌گیرد، اسلام به عبادتهای فردی نیز آنچنان شکل داده است که متضمن انجام پاره‌ای از وظایف زندگی است. مثلاً نماز که مظهر کامل اظهار عبودیت است، چنان در اسلام شکل خاص یافته است که حتی فردی که می‌خواهد در گوشه خلوت به تنهایی نماز بخواند، خود به خود به انجام پاره‌ای از وظایف اخلاقی و اجتماعی از قبیل نظافت، احترام به حقوق دیگران، وقت شناسی، جهت شناسی، ضبط احساسات، اعلام صلح و سلم با بندگان شایسته خدا و غیره مقید می‌گردد.

از نظر اسلام، هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه پاك خدایی توأم باشد عبادت است. لهذا درس خواندن، کار و کسب کردن، فعالیت اجتماعی کردن اگر لله و فی الله باشد عبادت است.

در عین حال، اسلام نیز پاره‌ای تعلیمات دارد که فقط برای انجام مراسم عبادت وضع شده است از قبیل نماز و روزه، و این خود فلسفه‌ای خاص دارد.

(سیری در نهج البلاغه، ص ۸۹ و ۹۰)

ساقط نمی‌گردد. هر کس در حدود توانایی خود به هر شکلی که قادر است باید این فریضه بزرگ را بجا آورد. مسافر و همچنین سرباز در حال جنگ به جای چهار رکعت، دو رکعت می‌خواند، کسی که قادر نیست وضو بگیرد تیمم میکند، آن که نمیتواند ایستاده نماز بخواند باید نشسته بخواند، اگر به نشستن نیز قادر نیست خوابیده، به پهلو یا به پشت نماز می‌خواند، در بعضی مواقع، نماز فقط به صورت اشاره انجام می‌گیرد. نماز تجدید عهد بندگی مخلوق با خداست. همیشه باید این تجدید عهد تکرار گردد.

(حکمتها و اندرزها، ج ۲، ص ۱۹۹)

حق نماز

نماز به گردن انسان حق دارد. یکی از حقوق نماز، احترام نماز است که نقطه مقابلش میشود استخفاف نماز، یعنی سبک شمردن نماز، اینکه انسان نماز را سبک بشمارد، می‌خواند و سبک بشمارد و به شکل امری که خیلی مهم نیست تلقی میکند. این «مهم نیست»، انسان را که - نماز خوان هست - از زمره نماز گزاران خارج میکند. یعنی به صورت یک آدمی در می‌آید که همان نمازش در روز قیامت دشمن و خصمش خواهد بود، چون دائماً نماز را تحقیر و استخفاف می‌کرده و به شأش بیاعتنایی می‌کرده است.

(آشنایی با قرآن، ج ۱۰، ص ۱۷۱)

برنامه انسان‌سازی ماه مبارک رمضان اساساً برنامه ماه مبارک رمضان برنامه انسان‌سازی است، یعنی برنامه این است که انسانهای معیوب در این ماه خود را تبدیل به انسانهای سالم و انسانهای سالم خود را تبدیل به انسانهای کامل کنند. برنامه ماه مبارک رمضان برنامه تزکیه نفس است، برنامه اصلاح معایب و رفع نواقص است، برنامه تسلط عقل و ایمان و اراده، بر شهوات نفسانی است، برنامه دعاست، برنامه پرستش حق است، برنامه پرواز به سوی خداست، برنامه ترقی دادن روح است، برنامه رقاء دادن روح است. اگر بنا باشد که ماه مبارک بیاید و انسان سی روز گرسنگی و تشنگی و بی‌خوابی بکشد و مثلاً شبها تا دیروقت بیدار باشد و به این مجلس و آن مجلس برود و بعد هم عید فطر بیاید و با روز آخر شعبان یک ذره هم فرق نکرده باشد، چنین روزه‌ای برای انسان اثر ندارد. اسلام که نمی‌خواهد همینطور مردم دهانشان را ببندند، دهانشان را ببندند یا نبندند [برای اسلام فرق نمی‌کند]، نه، با روزه گرفتن قرار است که انسانها اصلاح شوند. چرا در روایات ما آمده است که بسیاری از روزه‌داران هستند که حظ و بهره آنها از روزه، جز گرسنگی چیزی نیست؟ بستن دهان از غذای حلال برای این است که انسان همراه آن سی روز تمرین کند که زبان خود را از گفتار حرام ببندد، غیبت نکند، دروغ نگوید، فحش ندهد.

(انسان کامل، ص ۲۸)

احترام ماه رمضان واجب و لازم است. کسانی که به عذر شرعی روزه نمی‌گیرند مثلاً مسافر یا مریض میباشند، نباید در ملأ عام و یا در یک مجلس عمومی غذا بخورند یا آب بنوشند، زیرا با شئون ماه رمضان منافای است. ماه رمضان زمان عبادت است. زمان عبادت مانند مکان عبادت لازم- الاحترام است.

(حکمتها و اندرزها، ج ۲، ص ۲۰۴)

اسلام با موجباتی که روح عبادت یعنی تذکر را از میان می‌برد و غفلت ایجاد می‌کند نیز مبارزه کرده است. هر چه که موجب انصراف و غفلت انسان از خدا بشود به نوعی ممنوع (مکروه یا حرام) است، مثل افراط در خوردن، افراط در گفتن، افراط در معاشرت با افراد و افراط در خوابیدن.

(تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۲۶)

غفلت از غیر خدا در نماز

ما در عمر خود افرادی را دیده‌ایم که در حال نماز آنچنان مجموعیت خاطر و تمرکز ذهن داشته‌اند که به طور تحقیق از هر چه غیر خداست غافل بوده‌اند. استاد بزرگوار و عالیقدر ما مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی (اعلی الله مقامه) از این ردیف افراد بود.

(ولاءها و ولایتها، ص ۲۰۰)

زمینه تمرکز ذهن در نماز

توجه دل به خدا و تذکر اینکه در برابر رب الارباب و خالق و مدبر کل قرار گرفته است، زمینه تجمع خاطر و تمرکز ذهن را فراهم می‌کند.

(ولاءها و ولایتها، ص ۲۰۰)

عبادات فکری

از نظر اسلام، عبادت منحصر نیست به عبادات بدنی مانند نماز و روزه یا عبادات مالی مانند خمس و زکات؛ نوعی دیگر از عبادت هم هست و آن عبادت فکری است. تفکر یا عبادت فکری اگر در مسیر تنبّه و بیداری انسان قرار گیرد از سالها عبادت بدنی برتر و بالاتر است.

(انسان و ایمان، ص ۶۴)

هم علم است و هم عبادت

شک ندارد که اگر انسان در کار عالم و در نظامات عالم و در دقایق مخلوقات تأمل و دقت کند و هدفش از این تأمل و دقت و کشف رازهای عالم، این باشد که به حقیقت، بیشتر راه یابد و خدا را بیشتر بشناسد این، هم علم است و هم عبادت، تفکر علمی است و عبادت.

(تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۵۴)

بعد تربیتی عبادات

در اسلام، عبادات گذشته از اصالتی که دارند جزء برنامه تربیتی آن هستند. توضیح اینکه اصالت داشتن عبادت به معنی این است که قطع نظر از هر جهتی، قطع نظر از مسائل زندگی بشر، عبادت خودش جزء اهداف خلقت است: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**. عبادت مرکبی است برای تقرب به حق و در واقع برای تکامل واقعی بشر. چیزی که خود مظهر تکامل بشر و خود هدف و غایت است، لزومی ندارد که مقدمه و وسیله چیز دیگر باشد. ولی در عین حال عبادات، گذشته از این اصالت، مقدمه چیز دیگر هم هستند، یعنی همان‌طور که عرض کردم خود برنامه تربیتی اسلامند به این معنی که اسلام که می‌خواهد افراد را چه از نظر اخلاقی و چه از نظر اجتماعی تربیت کند، یکی از وسایلی که برای این کار اتخاذ کرده- و از قضا این وسیله از هر وسیله دیگری در اخلاق و روح بشر مؤثرتر و نافذتر است- عبادت است.

(آزادی معنوی، ۹۱)

فلسفه عبادت

عبادت برای این است که حیات ایمانی انسان تجدید بشود، تازه بشود، طراوت پیدا کند، قوت و نیرو بگیرد. به هر اندازه که ایمان انسان بیشتر باشد، بیشتر به یاد خداست و به هر اندازه که انسان به یاد خدا باشد کمتر معصیت می‌کند. معصیت کردن و نکردن دایر مدار علم نیست، دایر مدار غفلت و تذکر است. به هر اندازه که انسان غافل باشد یعنی خدا را فراموش کرده باشد، بیشتر معصیت می‌کند و به هر اندازه که خدا بیشتر به یادش بیاید کمتر معصیت می‌کند.

(آزادی معنوی، ص ۹۵)

فرزندان ارزش نماز را از ما می‌آموزند

نمازخوان‌هایی که خودشان نماز را استخفاف می‌کنند یعنی کوچک می‌شمارند (نماز صبحشان آن دم آفتاب است، نماز ظهر و عصرشان آن دم غروب است، نماز مغرب و عشاءشان چهار ساعت از شب گذشته است و نماز را با عجله و شتاب می‌خوانند) تجربه نشان داده که بچه‌های اینها

اصلاً نماز نمی‌خوانند. شما اگر بخواهید واقعاً نمازخوان باشید و بچه‌هایتان نمازخوان باشند، نماز را محترم بشمارید. نمی‌گوییم نماز بخوانید؛ بالاتر از نماز خواندن، محترم بشمارید. اولاً برای خودتان در خانه يك مصلایی انتخاب کنید (مستحب هم هست) یعنی در خانه نقطه‌ای را انتخاب کنید که جای نمازتان باشد، مثل يك محراب برای خودتان درست کنید. اگر می‌توانید (همان طوری که پیغمبر اکرم يك مصلی و جای نماز داشت) يك اتاق را به عنوان مصلی انتخاب کنید. اگر اتاق زیادی ندارید، در اتاق خودتان يك نقطه را برای نماز خواندن مشخص کنید. يك جا نماز پاك هم داشته باشید. در محل نماز که می‌ایستید، جا نماز پاکیزه‌ای بگذارید، مسواک داشته باشید، تسبیحی برای ذکر گفتن داشته باشید. وقتی که وضو می‌گیرید، اینقدر با عجله و شتاب نباشد.

(آزادی معنوی، ص ۸۶)

مسئولیت در برابر خانواده

هر فردی از ما، هم مسئول نماز خودش است و هم مسئول نماز اهلش یعنی زن و بچه‌اش. خطاب به پیغمبر اکرم است: **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا**

ای پیامبر! خاندان خودت را به نماز امر کن و خودت هم بر نماز صابر

۱. طه ۱۳۲

باش. این اختصاص به پیامبر ندارد، همه ما به این امر موظف هستیم. بچه‌ها را چه باید کرد؟ بچه‌ها را از کوچکی باید به نماز تمرین داد. دستور رسیده است که به بچه از هفت سالگی نماز تمرینی یاد بدهید. البته بچه هفت ساله نمی‌تواند نماز صحیح بخواند ولی صورت نماز را می‌تواند بخواند. از هفت سالگی می‌تواند به نماز عادت کند، چه پسر و چه دختر. یعنی همان اولی که بچه به دبستان می‌رود، باید نماز را در دبستان به او یاد بدهند، در خانواده هم باید به او یاد بدهند. ولی این را توجه داشته باشید که یاد دادن و وادار کردن با زور نتیجه‌ای ندارد.

کوشش کنید که بچه‌تان از اول به نماز خواندن رغبت داشته باشد و به این کار تشویق بشود. به هر شکلی که می‌توانید موجبات تشویق بچه‌تان را فراهم کنید که با ذوق و شوق نماز بخواند؛ زیاد به او باریک‌الله بگویید، جایزه بدهید، اظهار محبت کنید که بفهمد وقتی نماز می‌خواند، بر محبت شما نسبت به او افزوده می‌شود. دیگر اینکه بچه را باید در محیط مشوق نماز خواندن برد. به تجربه ثابت شده است که اگر بچه به مسجد نرود، اگر در جمع نباشد و نماز خواندن جمع را نبیند، به این کار تشویق نمی‌شود، چون اصلاً حضور در جمع مشوق انسان است. آدم بزرگ هم وقتی خودش را در جمع اهل عبادت می‌بیند، روح عبادت بیشتری پیدا می‌کند، بچه که دیگر بیشتر تحت تأثیر است. متأسفانه کم رفتن ما به مساجد و معابد و مجالس دینی و اینکه بچه‌ها کمتر در مجالس مذهبی شرکت می‌کنند، سبب می‌شود که اینها از ابتدا رغبت به عبادت پیدا نکنند ولی این برای شما وظیفه است.

اما اسلام که می‌گوید بچه‌ها را وادار به نماز خواندن کن، نمی‌گوید آقامآبانه فرمان بده، تشر بزن، دعوايش كن؛ نه، از هر وسیله‌ای که

می‌دانید بهتر می‌شود برای تشویق او به عبادت و نماز خواندن استفاده کرد، شما باید استفاده کنید. باید ما با بچه‌های خودمان برنامه مسجد رفتن داشته باشیم تا آنها با مساجد و معابد آشنا بشوند. ما خودمان که از بچگی با مساجد و معابد آشنا بودیم، در این اوضاع و احوال امروز چقدر به مسجد می‌رویم که بچه‌های ما- که هفت ساله شده‌اند، به دبستان رفته‌اند و بعد به دبیرستان و بعد به دانشگاه ولی اصلاً پایشان به مسجد نرسیده است- بروند. اینها قهراً از مساجد فراری می‌شوند. حالا ممکن است بگویید وضع مساجد خراب است، کثیف است، یا مثلاً یک روزه خوان می‌آید و حرف چنین و چنان می‌زند. آنها را هم وظیفه داریم که درست کنیم. وظیفه که در یک جا تمام نمی‌شود. وضع مساجد خودمان را هم باید اصلاح کنیم. پس این را هم هرگز فراموش نکنید که ما وظیفه داریم نماز بخوانیم و وظیفه داریم که خاندان خودمان را هم نمازخوان کنیم به شکلی که به نماز راغب و تشویق بشوند، فواید و خاصیت نماز خواندن و در حدودی که می‌توانیم فلسفه نماز خواندن را برای بچه‌ها بگوییم.

(آزادی معنوی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

شیوه‌های نادرست در تربیت

اگر تجربه کرده باشید، افرادی هستند که فنّ تربیت را نمی‌دانند؛ نمی‌دانند در تربیت، تمام قوایی که در وجود انسان هست حکمت و

مصلحتی دارند. اگر در ما غرایز شهوانی هست، لغو و عبث نیست. ما باید این غرایز شهوانی را در حد احتیاج طبیعی اشباع کنیم؛ یک حدی دارند، یک حقی دارند، یک حظّی دارند، حظّ اینها را به اندازه خودشان باید بدهیم. مثل این است که شما اسبی یا سگی در خانه‌تان داشته باشید. اگر این اسب را برای سواری یا این سگ را برای پاسبانی می‌خواهید، این اسب یا سگ احتیاج به خوراک دارد، خوراکش را باید بدهی. حالا یک آدمهای کج سلیقه‌ای پیدا می‌شوند که به خودشان یا به بچه‌شان که تحت کفالت تربیتشان است، فشار می‌آورند. بچه احتیاج به بازی دارد و خود این احتیاج به بازی یکی از حکمت‌های پروردگار است. یک مقدار انرژی در وجود کودک ذخیره است که او فقط به وسیله بازی می‌تواند این انرژی را دفع کند. بچه غریزه‌ای دارد برای بازی کردن. حالا انسان اشخاصی را می‌بیند که می‌گویند می‌خواهم بچه‌ام را تربیت کنم. خوب، چطور می‌خواهی تربیت کنی؟ نمی‌گذارد بچه پنج شش ساله برود با بچه‌ها بازی کند، هر مجلسی که خودش می‌رود بچه را هم می‌برد برای اینکه تربیت بشود، جلوی خنده او را می‌گیرد، جلوی خوراک او را می‌گیرد. یا یک افرادی پیدا می‌شوند (ما دیده‌ایم) که چون خود او مُعَمَّم است، یک عبا و عمامه و نعلین تهیه می‌کند، بچه هشت ساله را عمامه سرش می‌گذارد، عبا به دوشش می‌اندازد و همراه خودش این طرف و آن طرف می‌برد. بچه بزرگ می‌شود در حالی که احتیاجات طبیعی وجودش برآورده نشده است، همواره به او گفته‌اند خدا، قیامت، آتش جهنم، تا در سنین بیست و چند سالگی، این قوای ذخیره شده، این شهوت‌ها و تمایلات اشباع نشده یکمترتبه زنجیر را پاره می‌کند. این بچه‌ای که شما می‌دیدید در اثر تلقین پدر در دوازده سالگی نمازش بیست دقیقه طول

می‌کشید، نماز شب می‌خواند، دعا می‌خواند، یکمرتبه می‌بینید در بیست و پنج سالگی يك فاسق و فاجری از آب درمی‌آید که آن سرش ناپیداست. چرا؟ برای اینکه شما به بهانه مقامات عالیه روح، سایر غرایز او را سرکوب کرده‌اید. البته در غریزه بچه خدا بوده است، قیامت و عبادت بوده است، اما شما این غریزه خدا و عبادت و اینها را در حالی در این بچه تقویت کرده‌اید که جلوی سایر غرایز او را گرفته‌اید، سایر غرایز او را حبس کرده‌اید، عصبانی و ناراحت کرده‌اید، به زندان انداخته‌اید، حق و حظ آنها را نداده‌اید، سهم آنها را نداده‌اید؛ دنبال فرصتی می‌گردند. در يك فرصتی که برایشان پیش می‌آید، در يك وقت که بچه فیلمی را تماشا کند یا در مجلسی با يك زن جوان آشنا بشود، همان کافی است که این نیروهای ذخیره شده سرکوب شده، یکمرتبه زنجیرها را پاره کند و بکلی تمام آن ساختمانی را که پدر در وجود او به غلط ساخته است ویران سازد. درست مثل باروتی که منفجر بشود، منفجر می‌شود.

(آزادی معنوی، ص ۱۱۶)

نشاط عبادت

روح انسان فوق العاده لطیف است و زود عکس العمل نشان می‌دهد. اگر انسان در يك کاری بر روح خودش فشار بیاورد- تا چه رسد به روح دیگران- عکس العملی که روح انسان ایجاد می‌کند گریز و فرار است. مثلاً در عبادت، جزء توصیه‌های پیغمبر اکرم این است که عبادت را آن

قدر انجام دهید که روحتان نشاط عبادت دارد یعنی عبادت را با میل و رغبت انجام می‌دهید. وقتی يك مقدار عبادت کردید، نماز خواندید، مستحبات را بجا آوردید، نافله انجام دادید، قرآن خواندید و بیدار خوابی کشیدید، دیگر حس می‌کنید الآن این عبادت سخت و سنگین است یعنی به زور دارید بر خودتان تحمیل می‌کنید. فرمود: دیگر اینجا کافی است، عبادت را به خودت تحمیل نکن. همینقدر که تحمیل کردی، روح کم کم از عبادت گریزان می‌شود و گویی عبادت را مانند يك دوا به او داده‌ای. آن وقت يك خاطره بد از عبادت پیدا می‌کند. همیشه کوشش کن در عبادت نشاط داشته باشی و روح خاطره خوش از عبادت داشته باشد.

(سیری در سیره نبوی، ص ۱۸۴)

سیره پیامبر اکرم (ص) در عبادت

پاره‌ای از شب، گاهی نصف، گاهی ثلث و گاهی دو ثلث شب را به عبادت می‌پرداخت. با اینکه تمام روز- خصوصاً در اوقات توقف در مدینه- در تلاش بود، از وقت عبادتش نمی‌کاست. او آرامش کامل خویش را در عبادت و راز و نیاز با حق می‌یافت. عبادتش به منظور طمع بهشت و یا ترس از جهنم نبود؛ عاشقانه و سپاسگزارانه بود. روزی یکی از همسرانش گفت: تو دیگر چرا آن همه عبادت می‌کنی؟ تو که آمرزیده‌ای! جواب داد: آیا يك بنده سپاسگزار نباشم؟

بسیار روزه می‌گرفت. علاوه بر ماه رمضان و قسمتی از شعبان، يك روز در میان روزه می‌گرفت. دهه آخر ماه رمضان بسترش بکلی جمع می‌شد و در مسجد معتکف می‌گشت و یکسره به عبادت می‌پرداخت، ولی به دیگران می‌گفت: کافی است در هر ماه سه روز روزه بگیرید. می‌گفت: به اندازه طاقت عبادت کنید؛ بیش از ظرفیت خود بر خود تحمیل نکنید که اثر معکوس دارد. با رهبانیت و انزوا و گوشه‌گیری و ترك اهل و عیال مخالف بود. بعضی از اصحاب که چنین تصمیمی گرفته بودند مورد انکار و ملامت قرار گرفتند. می‌فرمود: بدن شما، زن و فرزند شما و یاران شما همه حقوقی بر شما دارند و می‌باید آنها را رعایت کنید. در حال انفراد عبادت را طول می‌داد؛ گاهی در حال تهجد ساعتها سرگرم بود؛ اما در جماعت به اختصار می‌کوشید، رعایت حال اضعف مأمومین را لازم می‌شمرد و به آن توصیه می‌کرد.

(وحی و نبوت، ص ۱۳۴)